

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی

محبوبه علی محمدی¹

چکیده

فرهنگ عامیانه، جلوه‌ای از باورها و اندیشه‌های مردمی است که در کوچه و بازار و در متن روزمرگی‌ها، زندگی را پشت سر می‌گذرانند. آرزوها، امیدها، گفته‌ها و ناگفته‌های آنان در لابلای اوراق همین زندگی شکل می‌گیرد و بر سینه نسل‌ها نوشته شده و دست به دست می‌گردد. این گنج بی‌بدیل، معانی بسیاری را در خود نهفته دارد که روشن و شفاف از گذشتگان می‌گوید و بر آیندگان راه می‌نماید. از اینرو یافتن معنا و مفهوم «کار» نزد ایرانیان با مطالعه ادبیات شفاهی آنان، شیوه‌ای موجز برای درک بهتر آن در این سرزمین کهن است. بازشناختن «کار» با نقب زدن در لالایی‌ها، مثل‌ها و متل‌ها، قصه‌ها و ترانه‌ها راهی است برای دستیابی به آموزه‌هایی که از خردسالی و در کنار گهواره تا بزرگسالی و در متن زندگی روزانه جاری و ساری است. حفظ این آموزه‌ها به عنوان میراثی پربها و وظیفه خطیری است بر عهده همه نهادها و افرادی که دلبسته این فرهنگ هستند. با این نگاه، مقاله حاضر ضمن بازشناسی «کار» در ادبیات شفاهی، آموزه‌ها و قابلیت‌های آن را مورد مطالعه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ کار، ادبیات شفاهی، کار در لالایی‌ها، کار در قصه‌ها، کار در مثل‌ها و متل‌ها، کار در ترانه‌ها

1. کارشناسی ارشد تحقیق در ارتباطات و پژوهشگر مرکز تحقیقات صدا و سیما

مقدمه

«کار» از دیرباز نزد ایرانیان از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بوده است. نشانه‌های این تلقی را می‌توان در ادوار مختلف تاریخی با وجود فراز و فرودهایی چند در باورها و عقاید حاکم بر این سرزمین جستجو کرد. چنانچه بر مبنای تعالیم زرتشت و دستورات مذهبی وی در کتاب اوستا، کشاورزی در زمان صلح، تهوّر به هنگام جنگ و اطاعت از پادشاه، برای مادها و ایرانیان قدیم همچون یک قانون اخلاقی بوده است. در این کتاب با جبر مخالفت شده و اراده انسانی مورد ستایش قرار گرفته است. بر مبنای اندیشه‌های زرتشت کسی که بیشتر کار کند، تلاش کند، شخم بزند و محصول برداشت کند دارای فضیلت است. پس در اوستا، «کار» مورد ستایش قرار گرفته است. (عبداللهی، 1372: 51) این نگرش در ادوار مختلف نقش خود را بر رونق اقتصادی و بازرگانی ایران بجا گذاشته است با این تفاوت که در هر دوره‌ای، دسته‌ای از حِرَف و پیشه‌ها بر سایر دسته‌ها برتری داشته و به عنوان مثال در دوره هخامنشیان، کشاورزی و دامداری مورد احترام بوده است.

پس از اسلام و با پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان، معانی دیگری بر مفهوم کار اضافه شد چرا که در اعتقادات اسلامی کار، مکمل تربیت و برابر با جهاد در راه خدا شناخته شده است و عبادتی عظیم محسوب می‌شود که مایه عزت نفس و شکوفایی قوه عقل است و عاملی برای رستگاری در آخرت چنانکه حتی دعا بدون کار و تلاش بی‌اثر است. (هاشمی در پایگاه اطلاع‌رسانی فراسومگ) این نگاه متعالی به کار در اسلام اگر چه می‌توانست ضامن رونق اقتصادی در ایران گردد اما به دلیل ضعف دولت‌هایی که بعد از ورود اسلام به ایران حکومت کردند گاه بی‌اثر می‌گشت. (عبداللهی، پیشین: 99)

مروری کوتاه در تاریخ برای درک جایگاه «کار» نشان از اهمیّت بسیار آن در باور ایرانیان دارد. با اینحال برای پی بردن به این موضوع که این باور تا چه

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 11

حد در زندگی روزمره ایرانیان از کودکی تا بزرگسالی ریشه دوانده است باید نمادها و معانی برخاسته از آن را در زندگی عامه جستجو کرد. مطالعه ادبیات شفاهی شیوه‌ای است که ما را با این معانی آشنا می‌کند. از اینرو بخشی از ادبیات شفاهی همچون لالایی‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ترانه‌ها در این مقاله بازخوانی می‌شود تا معانی ضمنی کار از این طریق به دست آید.

1. آموزه‌های کار در گهواره

زمزمه کار، تلاش و حرکت، زمزمه آشنایی است که از طفولیت در گوش کودکان نوپا خوانده می‌شود تا بدانند برخاستن و حرکت کردن رمز گردش روزگاران و راز رسیدن به مقصود است. این لالایی‌ها هر چند بیش از هر مفهومی، عشق و علاقه مادرانه را به طفلش منتقل می‌کند اما در دل خود مضامینی دارد که بخشی از آن آشنا نمودن طفل با واقعیت‌هایی است که باید به گوش جان بشنود. «کار» و نقش آن در زندگی یکی از نخستین درس‌هایی است که لابلای این زمزمه‌های مادرانه و سرشار از مهر آموخته می‌شود. در زیر بخشی از این لالایی‌ها همراه با مضامینی که می‌توان از آن استنباط نمود ارائه می‌گردد.

1-1. روشنی و برکت خانه به کار است: مادران در خلوت شب‌های تنهایی در بعضی از لالایی‌هایی که به گوش کودکانشان می‌خواندند به او اهمیت مسئولیت‌پذیری را گوشزد می‌کردند و یادش می‌دادند که با کار است که زندگی رونق و خانه برکت می‌گیرد و لبریز از هیجان و شادی و شغف می‌شود. از این نمونه است لالایی زیر:

لالالا گل خشخاش	بابات رفته خدا همراهش
لالالا گل پسه	بابات رفته کمر بسه
لالالا گل سوسن	بابات اومد چشمم روشن

(هدایت، 1388: 616)

12 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

این لالایی در نواحی مختلف ایران با تغییراتی چند خوانده می‌شود چنانکه شیرازی‌ها آن را اینگونه می‌خوانند:

لالالا گل پسته	بابات رفته کمر بسته
لالالا گل خشخاش	بابات رفته خدا همراهش
لالالالاگل خشخاش	بابات رفته خدا همراهش
بابات رفته به هل چینی	بیاره قند و دارچینی

و نمونه دیگر:

لا لای لای، لالای لای

بابات گرم شیکاره، برات سوغاتی میاره

کره اسب زین طلا، عروس صحرا، پری بیابون

یال خونی شیرا، روی شونه‌هاش، افتاده پریشون

(پایگاه اطلاع‌رسانی مادرانه)

در نمونه‌های بالا، مادر ضمن اشاره به وظیفه پدر (نقش مرد در بیرون از خانه) به مسئولیت‌پذیری او در قبال خانه، کمر بستن و تلاش برای آوردن رزق و روزی برای خانواده (قند، شکار...) اشاره می‌کند و در لفافه بر این نکته تأکید دارد که این بیرون زدن از خانه به قصد کار و دستیابی به رزق چقدر شیرین و مایه خوشی است.

1-2. تفکیک وظایف کاری زن و مرد: در لالایی‌های مادران عشایر که زندگیشان در کوچ و رفت و بازگشت از بیلاق به قشلاق می‌گذرد نقش کار در زندگی و وظایف مادر و سختی‌های آن برای بچه خوانده می‌شود تا او از ابتدا متوجه شود که زندگی به کار جمعی بستگی دارد و کار او بعدها به عنوان زن خانواده یا مرد خانه چه خواهد بود. به عنوان مثال در این بیت:

کپه کوگون، ایی‌رون و مو ایلاق

kope kowgun ireven ve mo ilâq

کبک‌ها، دسته دسته به سردسیر می‌روند

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 13

مو نشینم پاکه تهدت، سینه‌ای پر داغ

mo ne in-om pâk-e tahd-et sinei por dâq

(ولی) من پای گهواره تو با سینه‌ای پر از داغ و اندوه می‌نشینم

در این بیت، مادر عشایری به کودک شیرخواره خود، از رنج و مشکلات خویش می‌گوید، از حرکت ایل به سوی سردسیر و رفتن بک‌های مست به آنجا و از خود که باید پای گهواره کودک خود بنشیند و از او مراقبت کند و بعد گهواره‌اش را بر دوش گرفته و او را با تمام سختی‌هایی که در ایله‌راه وجود دارد، حمل نماید. در واقع، این بیت به مهمترین وظیفه هر مادر، که تربیت و نگهداری فرزندان است اشاره دارد:

خو خیری برات، تا مو رم سر او

xaw xayri berâ-t tâ mo ro-m sar-e aw

به خواب خوب و خوشی بروی تا من سر چشمه می‌روم

تا مو روم او بیارم تو بکن خو

tâ mo rov-om aw biyâr-om to bokon xaw

تا من می‌روم آب بیاورم، تو بخواب

در این بیت، او می‌خواهد کودکش در گهواره (تهده) به خواب آرام و خوب و خوشی برود تا با خیالی آسوده‌تر بتواند به انجام وظایف خویش - که تنها بر عهده اوست - مشغول شود. از جمله یکی از این وظایف او تهیه آب از چشمه با مشک نهاده بر دوش و رساندن آن به محل زندگی‌شان است. بیت بالا اشاره به این فعالیت دارد.

خو خیری برات، تا مو رم به همیشه

xaw xayri berâ-t tâ mo ro-m be him-a

به خواب خوب و خوشی بروی

biyâr-om him-a balit o xâr-e gin-a بیارم همیشه بلیط خار گینه

تا من بروم هیزم بلوط و خار گون بیاورم

خو خیری برات تا میسم چاست

xaw xayri berâ-t tâ meysom-e âst

به خواب خوشی بروی تا موقع چاشت

پزم نون، بیارم او زنم ماست

pazom nun biârom aw zanom mâst

من نان بیزم، آب بیارم برای ماست زدن (دوغ زدن) (امیراحمدیان،

1388: 9)

2. آموزه‌های کار در کودکی

رد پای این آموزه‌ها، یعنی شناساندن کار به عنوان عامل پایداری زندگی، همپای بزرگ شدن کودک به گونه‌های دیگر به او آموخته می‌شد و ادامه می‌یافت. چنانکه وقتی کودک دهان باز می‌کرد شعرها و متلهایی که به او یاد می‌دادند رگه‌هایی از این آموزش غیر مستقیم را با خود داشت. در زیر به این محورهای آموزشی اشاره می‌شود:

2-1. کار، حرکت و زندگی: در متلهایی که در نسل‌های گذشته بین کودکان و خردسالان رواج داشته کار با معانی مختلف از جمله حرکت و پیش رفتن دیده می‌شود:

«دویدم و دویدم سر کوهی رسیدم دو تا خاتون رو دیدم
یکیش به من آب داد یکیش به من نون داد نون و خودم خوردم...
(هدایت، 1388: 171)

این حرکت کودک است که آب و نانی به دستش می‌دهد و او را در متن زندگی به پیش می‌برد تا در برخورد با رویدادهای چندی، فایده حیوانات و کارکرد مشاغل را بیاموزد و در یک معنا یاد بگیرد گردونه حیات چگونه می‌گردد. این متل در نقاط مختلف ایران به تبع شرایط زیستی و قومی تغییراتی یافته است. چنانکه در روایت مشهدی گفته می‌شود:

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 15

سرما خوردم و لرزیدم به زیر زمی^۱ خزیدم
 زمی به مو آب داد آبه دادم به ناهال^۲
 ناهال به مو یه بلک^۳ داد بلک و دادم به بزک..... (شکورزاده، 1346):
 (364)

و در روایت گنابادی گفته می‌شود:

رفتم به زیر زمین یک درخت نار^۴ بی^۵
 یک درخت قند و عسل یک بلک زرده^۶ بکندم
 بلک ور^۷ بزى دادم..... (همان: 364)

و در روایت بیرجندی گفته می‌شود:

رفتم به سون^۸ پشته دیدم نهال تشنه
 رفتم نهال رو او^۹ دادم نهال موره بلگوکه^{۱۰} داد... (همان: 366)

تداوم این مسیر را می‌توان در قصه‌های عامیانه آشکارا مشاهده کرد، آنگاه که بچه‌ها خسته از کار یا بازی روزانه پای قصه‌های شیرین مادر بزرگ و پدر بزرگشان می‌نشستند و حکایت جن و پری، دیو و فرشته یا پادشاه و رعیت را می‌شنیدند و به زبان ساده تضاد میان خیر و شر را می‌آموختند و یاد می‌گرفتند که غلبه بر زشتی‌ها، سختی‌ها و گذر از پیچ و خم‌های زندگی نتیجه تدبیر، حرکت، تلاش و امید است. هر چند که در موارد بسیار شانس یا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

1. زمین
2. نهال
3. برگ
4. انار
5. بود
6. برگ زرد
7. به
8. سوی
9. آب
10. برگی

«پیشانی نوشت» آدم‌ها یا صافی باطنشان به یاریشان می‌آمد اما اگر حرکتی نبود و تلاشی صورت نمی‌گرفت، انتظار بخت سفید و تاج زرین و خمره طلا و دختر پادشاه مقدر نمی‌گردید.

2-2. کار راهی برای ارتباط با جمع: قصه آقا موشه (هدایت، 1388: 221) نمونه ساده‌ای از این قصه‌هاست. این داستان به اسامی دیگری چون «پیرزن و گربه» (درویشیان، 1386: 66) نیز مشهور است. این قصه در روایتی ساده بینوایی گربه را بیان می‌کند که دم خود را از دست داده و در تکاپوی دوختن دم به هر دری می‌زند. در پس این لایه رویی، این حقیقت بیان می‌شود که زندگی زنجیره به هم پیوسته‌ای از طبیعت، حیوانات و آدم‌هاست که چنان حلقه‌هایی متصل به هم، زنجیروار در کار خلق حیات و هستی در تلاشند و بی‌حرکت و بی‌مدد آنان زندگی لنگ می‌ماند و گره مشکلات باز نمی‌شود. پس برای بهره بردن از حرفه آنان و ستاندن تجربه‌شان و حل مشکلی که به دست آنان گشوده می‌شود باید کاری برایشان انجام داد و حلقه‌ای از این زنجیره شد.

2-3. بیکاره و تنبل جایی ندارد و مطرود است: داستان «حسن کچل» نمونه دیگری است که با کم و بیش تغییراتی به روایت‌های گوناگون با بهره‌گیری از ترفندی زیبا تأثیر کار و برخاستن از جا و در پی روزی رفتن را نشان می‌دهد. قهرمان این داستان معروف پسر تنبلی به نام حسن و معروف به «حسن کچل» است. مادر مهربان پسر که از خفتن و خُسپیدن¹ بسیار و شکمبارگی او به تنگ آمده به لطایف‌الحیلی او را از خانه بیرون می‌کند. به این ترتیب «حسن کچل» سرانجام زمانی با دنیای واقعی روبرو می‌شود که از جای برمی‌خیزد و در طلب روزی گام به گام اتاق و حیاط و هشتی خانه را پشت سر می‌گذارد و پای در کوچه می‌نهد. اگر چه در روایت‌های متعدد این داستان «حسن» با رویدادهای متفاوتی روبرو می‌گردد اما چه آنگاه که به مشاغل مختلف روی می‌آورد و چه آنگاه که بخت یاریش می‌کند و با شکستن جادوی دیو، دختر پادشاه را از بند

1. به معنی خوابیدن

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 17

می‌رہاند به هر صورت به این دلیل عاقبت به خیر می‌شود که گام نخست یعنی برخاستن و حرکت کردن را برداشته است.

در شکل‌های دیگر آن چنان که در آذربایجان، اصفهان، خراسان و فارس مشهور است قهرمان داستان، مرد تنبلی است که از خانه بیرون انداخته می‌شود. او با دیوهای گوناگونی روبرو می‌گردد و آنها را می‌هراساند و در آخر با جواهر و ذخایر فراوان به خانه برمی‌گردد. (مارزلف، 1371: 155)

2-4. کار جوهره آدمیست: در داستان‌های ایرانی آموختن «کار» مهم است چنانکه آن را مایه دستیابی به خواسته‌ها و رها شدن از بندها دانسته‌اند. این اهمیّت تا بدان پایه است که حتی دختر فقیر شرط پاسخ مثبت دادن به خواستگاری شاه را یاد گرفتن پیشه اعلام می‌کند. در این داستان آمده است که شاه عاشق دختر فقیر می‌شود اما دختر وقتی با او ازدواج می‌کند که او پیشه‌ای یاد گرفته باشد. بعدها شاه در اثر رویدادی اسیر می‌شود و با استفاده از مهارتی که در همان پیشه آموخته بوده است چیزهایی می‌سازد و در یکی از ساخته‌هایش نشانی می‌گذارد، بدین وسیله ردّ او را پیدا می‌کنند و آزادش می‌کنند. (سادات اشکوری، 1352: 27-66)

در داستان دیگری این دختر شاه است که باید کار بیاموزد. این داستان اینگونه آغاز می‌شود که چون مادری به پسرش قول می‌دهد که حاضر است شخصاً خیش را بکشد پسر به دلخواه وی تنها گاوی را که دارند سر می‌برد. وقتی که شاه، زن را می‌بیند که خیش را می‌کشد به جوان گوساله‌ای وحشی می‌بخشد که آن را رام کند. پس از رام کردن گوساله، شاه دختر خود را برای تربیت کردن به جوان می‌سپارد. جوان تنها در صورتی حاضر است که مختصر چیزی برای خوردن به دختر بدهد که او تن به کار بدهد. در ابتدای کار، دختر سه روز گرسنه می‌ماند بعد به کار می‌افتد. نتیجه داستان عروسی پسر با دختر شاهزاده است. (مارزلف، 1371: 155)

2-5. سعادت روزی سختکوشان است: سعادت، حاصل کار سخت است. این را می‌توان در داستان خارکن فقیر دنبال کرد که روزها را به سختی کار می‌کند تا خانواده‌اش قوت لایموتی داشته باشند. روزی او پرنده‌ای پیدا می‌کند که تخم طلا می‌گذارد و تاجر یهودی که خواص مرغ را می‌داند قصد می‌کند که آن را تصاحب کند اما در نهایت موفق نمی‌شود و این پسران مرد خارکن هستند که از خواص مرغ سعادت بهره‌مند می‌شوند. (همان: 133)

2-6. توکل به خدا در کار و کسب روزی: رزق و روزی را باید با توکل به خدا و از راه درست به دست آورد. برای نمونه در داستان کوزه‌پر از طلا و کوزه‌پر از زنبور آمده است که جوانی با توکل به خدا گنجی پیدا می‌کند. عابری گفتگوی او را با مادرش می‌شنود و تصمیم به ربودن گنج می‌گیرد ولی فقط هفت سبوی پر از زنبور نصیبش می‌شود. به عنوان انتقام محتویات سبوها را در خانه جوان خالی می‌کند که زنبورها در آنجا دوباره به طلا بدل می‌شوند. (همان: 199)

این مضمون در داستان دیگری نیز دیده می‌شود. در این داستان شاه در لباس درویش نزد مردی می‌آید که برای تحصیل معاش خود به خدا متکی است. مرد بی‌آنکه شاه را بشناسد به وی می‌گوید حتی اگر شغل او هم ممنوع شود باز روزی او می‌رسد. شاه روز بعد شغل او را ممنوع می‌کند و مرد پول خود را از راه دیگری تأمین می‌کند و طی چند روز با تن دادن به چندین شغل باز وضع به همین منوال پیش می‌رود. سرانجام مرد، جلادی پیشه می‌کند و چون بلافاصله مزدش نمی‌رسد ناگزیر شمشیر خود را گرو می‌گذارد تا پول به دست بیاورد و سرانجام آن شمشیر با یک شمشیر چوبی عوض می‌شود و وقتی قرار است که به فرمان شاه، گردن کسی را بزند دلیل می‌آورد که چون شمشیر به چوب بدل شده است پس محکوم بی‌گناه است و شمشیر چوبی را هم نشان می‌دهد و شاه افشا می‌کند که آن درویش جز او کسی نبوده است و مرد را پاداش می‌دهد. (همان: 160)

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 19

2-7. کمک به خلق برای رونق کار و تداوم برکت آن: بخشندگی و کمک به دیگران رمز تداوم برکت و روزی است. مضمون دیگری که در دل داستان‌های ایرانی نسبت به کار نهفته است کمک به دیگران اعم از انسان و حیوان است. این خصلت خوب می‌تواند به روزی آدم و ماحصل دسترنجش برکت دهد و چنانچه این موضوع فراموش شود آدمی را با مخاطرات بسیار مواجه می‌کند. مثال این مورد داستان خارکن فقیر و زحمتکشی است که ثروتمند می‌شود اما عهد خود با خدای را فراموش می‌کند. پس از دچار شدن به گرفتاری‌های بسیار عهدش را ادا می‌کند و مشکلاتش حل می‌شوند.

2-8. درستی و راستی در کار به نتیجه خیر می‌انجامد: حق کسی که از سر صفا و راستی کار می‌کند پایمال نمی‌شود. این مضمون را می‌توان در داستان مردی یافت که همیشه باقیمانده غذاهایش را برای ماهی می‌انداخت. تاجر او را به خدمت می‌گیرد و در ازای کاری کم به او قول مزد زیاد می‌دهد. تاجر او را در پوست حیوانی می‌دوزد و کاری می‌کند که پرنده‌ای او را به بالای کوه جواهر ببرد. مرد از آن بالا جواهر به پایین می‌اندازد وقتی که مرد می‌خواهد پایین بیاید تاجر می‌گوید راهی در کار نیست و او باید در آن بالا از گرسنگی بمیرد. مرد از فرط یأس خود را به دریا می‌اندازد ماهی‌های حق‌شناس او را نجات می‌دهند. بعد دوباره تاجر این مرد را به خدمت می‌گیرد ولی مرد او را چنان می‌فریبد که خود تاجر به پوست حیوان می‌رود. او را به بالای کوه می‌برند و او جواهر را به پایین می‌اندازد وقتی تاجر می‌پرسد که او دفعه پیش چگونه نجات یافته است مطلب را برایش تعریف می‌کند تاجر بدطینت خودش را به دریا می‌اندازد و غرق می‌شود. (همان: 182)

3. آموزه‌های کار در جمع بزرگسالان

ضرب‌المثل‌ها در گفتگوهای روزمره ما عجین شده است و به گاه بزرگی آنگاه که پای در جمع بزرگسالان می‌گذاریم و همپای آنان تکلیفمان را

20 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می‌شناسیم شیوه‌ای می‌شود که به کنایه پیامان را برسانیم. ضرب‌المثل‌های مربوط به کار هم از این دسته‌اند که با خود مضامین بسیار دارند. در این قسمت به بعضی از ضرب‌المثل‌های مربوط به کار بویژه آنها که در بعضی از مناطق رواج دارند اشاره می‌شود.

3-1. کار سرمایه جاودانی و بی‌پایان: در ضرب‌المثل‌های متداول ایران،

«کار» سرمایه‌ای جاودانی است چنانکه همه ایرانیان خوانده‌اند یا شنیده‌اند:

برو کار می‌کن مگو چیست کار
این سرمایه اگر چه با رنج قرین است اما گنج فراوان به همراه دارد چنانکه
عوام و خواص به حافظه دارند.

«نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود»

این ضرب‌المثل با واژه‌هایی دگرگون در سایر نقاط ایران نیز بیان می‌شود چنانچه در بیرجند گفته می‌شود:

har ke jelak resah nax xa dâ هر که جلک رسه نخ خه داش
یعنی هر که دوک می‌ریسد نخ خواهد داشت. یعنی گنج کسی را میسر
می‌شود که رنج ببرد. (شکورزاده، 1346: 999)

3-2. کار مایه افزایش رزق: برخی ضرب‌المثل‌ها کار بیشتر را مایه برکت

تصویر می‌کنند:

اسب هرچی بیشتر بدوه جوش زیادتر میشه
asb har bi et bodoe jo izâdter mi e

اسب هر چه بیشتر بدود سهم جواش (یا خوراکش) بیشتر خواهد شد.

3-3. کار مایه دلگرمی و دلخوشی: ضرب‌المثل‌هایی نیز میان مردم رواج

داشت که کار را مایه نشاط زندگی تصویر می‌کرد:

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 21

از کار کرم آید، دیگ پُر گوشت
 از بی‌کاری حرف برآید، چک بُن گوش
 یعنی اگر همهٔ اعضای خانه کار کنند و زن پشتیبان همسرش در کار باشد
 این همکاری سبب رونق زندگی و برکت سفره می‌شود. در خراسان نیز با
 ضرب‌المثلی مشابه نیز چنین گفته می‌شود:
 دست خلی سخن نمره حلی daste xali soxan namere hali
 یعنی تا پول ندهی آش نخوری یا بی‌سیم ز بازار تهی دست آید مرد.
 (همان: 999)

3-4. کار مایهٔ بی‌نیازی از دیگران: این ضرب‌المثل میان مردم سروستان
 مرسوم است:
 هر کس مول همسایه بنشیند سر بی‌شام بر زمین می‌گذارد.
 یعنی اگر کسی به انتظار دیگری بنشیند کلاهش پس معرکه است، اگر کسی
 می‌خواهد قوتی داشته باشد یا به نتیجه برسد باید حرکت کند. (همایونی،
 1399: 272)

4. آموزه‌های کار در گروه‌های هم‌نوا

کارآوا یا موسیقی کار نیز نمونه دیگری از فرهنگ شفاهی است که به طور
 معمول در حین کار خوانده می‌شده و هنوز هم بعضی از آنها خوانده می‌شود.
 در این آواها نیز می‌توان مفاهیمی که پیشتر به آنها اشاره شد را بازشنید.
 ترانه‌های کار واگویه‌هایی هستند که در حین کار بر زبان زن و مرد هنرمند یا
 کارگر ایرانی جاری می‌شود و بازگوکننده باورها، امیدها، آرزوها و مشکلاتی
 هستند که او در درون خود دارد.

4-1. کار و هنر مایهٔ مباحات و فخر: در کارآوای زیر دختر قالیباف به واسطه
 هنر دست خود، در نهان و به صورتی ظریف مورد ستایش یار خود قرار
 می‌گیرد و تحسین می‌شود.

22 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

در بلوچستان زنان هنگام سوزن‌دوزی ترانه می‌خوانند و کدبانوگری و هنرمندی آنان، فخر به حساب می‌آید. در نمونه زیر گفته می‌شود که دست زن بلوچ، هنرمندی است که دل به خانه و زندگی دارد.

galin bânak vati bânâ

گلین بانک وتی بانا

گل بانو نشسته در خانه

godâ du i sarezañâ

گودا دوچی سرزانا

مشغول سوزن‌دوزی است

godâ du i hamag ru ۹

گودا دوچی همگ روچا

هر روز سوزن‌دوزی می‌کند

balu ni kan du ۹

بلوچانی چکن دوچا

و طراح چکن (یکی از نقوش اصیل بلوچی) را می‌دوزد. (بزرگ‌زاده در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ)



2-4 کار مایه همکاری و همدلی: در کهگیلویه و بویراحمد در هنگام

نشاکاری ترانه‌هایی خوانده می‌شود که بیشتر نشان از همکاری و همیاری برای به انجام رساندن کار دارد. در ضمن این که در خود روش‌های انجام کار را نیز نهفته دارد و از نشاط و جنب و جوش نیز برخوردار است. بخشی از این ترانه‌ها عبارتند از:

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 23

kâre tulake, delam ide ke, qere bake کار تولک، دلم ایدکه، قره بکه
کار نشاءکاری است، دلم می ترسد و سر و صدای قورباغه‌ها بلند شده
است.

هی گوولم، نک بزنین چی مرگلم

hay govalom, nok bezanin imorgalom

ای برادرانم، مانند مرغ که دانه برمی‌چیند تند و سریع کار کنید.

هی قضات، وردا پات، سوز کن جات، هی بلات

hay qazât, vardâ pâ, sawz kon jât, hay balât

بلایت به جانم، زود حرکت کن و زمین را سبز کن، دردت را به جانم

می‌خرم.

hay govalom, gova mazan هی گوولم، گوه مزن

ای برادرانم، زمین را آزاد ننزید. (نزدیک به هم نشا بکارید)

هی گوولم، جاهل دارم، وقت کارم، نه بیکارم، غم نیارم

hay govalom, jâhel dârom, vaqte kârom, na bikârom, qam nayârom

ای برادرانم، جوان دارم، هنگام کار است زیرا بیکار نیستم و با داشتن شما

غمی در زندگی ندارم.

هی گوولم، پسینون، کار کنون، دس جونون

hay govalom, pasinune, kâr kenune, das junune

ای برادرانم، عصر شد، کار کنید، زود باشید.

هی گوولم، ککایلم، دومایلم، ددی یلم

hay govalom, kakâyalom, domâyalom, dadiyalom

ای برادرانم، برادرانم، شوهر خواهر، خواهرانم

malaveya, na qavaya, gerdavaya ملویه، نه قویه، گردویه

کرت بزرگ، که کوچک نیست و مانند دایره گرد است

مت ایخره، در ایخره، زهلی بره، دل ایبره

mat ixare, der ixare, zahly bare, del ibare

و جزر و مد دارد، حرکت دورانی دارد، ترس دارد چون خیلی وسیع است
نترسید و کار کنید.

یوسه یوسه، سوز قد بسه، نبوی خس، مو نیبیم، شریپی دس

usa, usa, sowze qad basa, nabowi xasa, mo nibinom rapie dasa

منظور تخم است که زمین را به رنگ سبز درآورده، خسته نباشید، چون
من صدای دست‌های شما را نمی‌شنوم. (هاشمی در پایگاه اطلاع‌رسانی
فراسومگ)

جمع‌بندی

مروری کوتاه بر آموزه‌هایی که از طفولیت تا بلوغ در مورد کار به ما گفته شده است حکایت از معانی گوناگونی دارد که به شیوه‌ای غیرمستقیم با به‌کارگیری گفتار و صدا و به شیوه‌ای زیبا و ظریف به ما آموخته شده است. بر اساس این یافته‌ها، محور اصلی کار در باور ایرانیان، حرکت و برخاستن است. این حرکت، گام نخست است که ضامن بقای فرد و حلقه ارتباط او با جمع و حیات اجتماعی خواهد بود. بر اساس چنین نگرش فردی که زیر بار کار کردن نمی‌رود به طور طبیعی طرد شده و از جمع کنار گذاشته می‌شود. چرا که چرخه حیات بر اساس تلاش جمعی، می‌گردد و هر فردی با انجام کاری در گردش این چرخ، سهمی به عهده دارد که اگر آن را نپذیرد به دلیل همنوا نبودن با آهنگ جمعی، مقبول اجتماع نخواهد بود. اما وقتی فرد نقش خود را با انجام دادن کاری پذیرفت، مقبولیت خواهد یافت.

رمز پیشرفت در کار و دریافت نتایج آن، این است که نخست بر خدا توکل کند و بداند که اراده خداوند بر همه چیز حاکم است و زندگی و تمام عناصر و اجزای آن به دست خداست و روزی‌رسان واقعی اوست که هر چند شرط

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 25

دریافت رزق را کار کردن قرار داده است اما اگر بخواهد بی حساب و کتاب، روزی بندگان را می دهد. نکته دیگر برای موفقیت در کار، سخت کوشی و پشتکار است. یعنی هر فردی اگر بخواهد از نتیجه کار خود بهره مند شود باید سخت بکوشد و زود از میدان به در نرود. البته سخت کوشی و تلاش باید با صفای باطن و راستی و درستی همراه باشد و گرنه هر چند هم با موفقیت همراه باشد در اصل و کنه خود بی نتیجه خواهد ماند. همچنین چون کار کردن در واقع به نوعی پیوند دهنده فرد به جمع است زمانی نتیجه بخش خواهد بود که فرد تنها به خود نیندیشد بلکه به دیگران هم بیندیشد و از تنگدستان و درماندگان دستگیری کند.

اگر فرد با چنین نیتی وارد عرصه کار شود به نتایجی دست می یابد که در نگرش ایرانی دست کمی از «گنج» ندارد و در واقع سرمایه جاودانی و حقیقی است، چرا که بدین وسیله هم مسئولیت زندگی خود را پذیرفته و هم به رونق زندگی جمعی نیز یاری رسانده است. از برکات این «گنج» دریافت و وسعت رزق و روزی، حل مشکلات و رهایی از تنگناهاست. یعنی «کار» هم می تواند ما را از تنگنایهای مادی عبور دهد و هم به آرامش برساند. کار همچنین بر توان مادی افراد می افزاید و آنکه توانش بیشتر شود، خواهد توانست نظر، رأی و حمایت دیگران را نیز با کمک کردن و نان رساندن به آنان بدست آورد پس کار می تواند به فزونی قدرت هم بینجامد. از دیگر مزایای کار این که مایه فخر و مباهات است و دیگران نیز روا دارند که آدم اهل کار و هنر به خود ببالد.

این اندک که گوشه ای از نوع نگاه ایرانیان به مقوله کار را می نمایاند، میراثی است که در گذر سالها و در روند گذشت سال و ماه با تغییراتی چند و با ظرافت به کودکان و بزرگسالان این سرزمین آموخته شده است. حال که این گنجینه گران بها، فرازها و فرودها را طی کرده و به امروز رسیده است حفظ آن وظیفه ای است که بیش از همه بر گرده رسانه ها و اهل فرهنگ سنگینی می کند؛ نخست به این علت که ادبیات شفاهی بخشی از فرهنگ کشورمان است که

❖ 26 فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پاسداشت آن به معنی حفظ ارتباط نسل‌های امروز و آینده با گذشتگان خواهد بود. دوّم آنکه بهره‌گیری از این یافته‌ها بر مبنای شرایط زمان و مکان می‌تواند گره‌گشای مشکلات و مسائل باشد.

آگاه کردن مردم نسبت به اندیشه‌گذشتگان، نشر باورهای خردمندانه‌ای است که حیات ملی ما را از دیرباز پاس داشته و تکرار این اندیشه‌ها، ضمن ایجاد پیوند نسلی، عامل وصل مردم و گردآمدن آنها حول محوری خواهد بود که پایه آن بر مبنای اعتقاد به خداوند، ارزشمند بودن زندگی و هدفمندی تلاش فردی، پی‌افکنده شده است. آموزش این نکات آن هم به طریق غیر مستقیم چنانچه پیش از این گفته شد می‌تواند به تثبیت این باور بینجامد که «کار» رمز بقای فرد، جامعه و گرداننده حیات اجتماعی است.

تشویق به کار و تلاش از گهواره تا بزرگسالی ❖ 27

منابع

الف) کتاب

1. امیراحمدیان، بهرام (1388) ایل بختیاری، تهران: دشتستان.
2. درویشیان، علی اشرف (1386) افسانه‌ها و مثل‌های کردی، چ 5، تهران: نشر چشمه.
3. سادات اشکوری، کاظم (1352) افسانه‌های اشکور بالا، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
4. سرلک، رضا (1355) آداب و رسوم و فرهنگ‌عامه ایل بختیاری چهارلنگ، تهران: طهوری.
5. شکورزاده، ابراهیم (1346) عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
6. عبداللهی موگویی، احمد (1372) ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری، اصفهان: مؤسسه فردا.
7. مارزلف، اولریش (1371) طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: سروش.
8. هدایت، جهانگیر (1388) فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران: نشر چشمه.
9. همایونی، صادق (1399) فرهنگ مردم سروستان، تهران: دفتر مرکزی فرهنگ مردم.

ب) تارنمای مجازی

1. هاشمی، همت، «ترانه‌های کار مردم کهگیلویه و بویراحمد» در پایگاه اطلاع‌رسانی فراسومگ: <http://farasoomag.blogfa.com>
2. بزرگ‌زاده، عبدالسلام، «موسیقی کار در بلوچستان» در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ: <http://anthropology.ir>
3. «لالایی‌ها» در پایگاه اطلاع‌رسانی مادرانه: <http://madaraneh.mihanblog.com/post/category/32>



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی